



بابه فتو

۹

بابه نتو

اصیلتترین هنرمند خراباتی

استاد محمد نبی ملقب و معروف به نتو؛ دیرزی‌ترین هنرمندی بود که ریشه در خرابات کابل داشت؛ ولی بیشتر از چهل سال اخیر عمرش را در شمال کشور در انزوا زیست. او یکی از هنرمندان نامور و برجسته‌ی سده‌ی بیستم کشور بود که هم به سبب سن و سال زیادش و نیز به علت اینکه نماینده‌ی نخستین نسل خرابات معاصر کابل شمرده می‌شد؛ تمام مردم اعم از اهل خرابات و سایر مردمان باشنده‌ی کشور بابه نتو اش می‌نامیدند. او به گونه‌یی که خود همواره در مصاحبه‌های متعدد رادیویی و مطبوعاتی اش ادعا داشت؛ پدر و پدر کلانش به دنبال سفر امیر شیرعلیخان به هند، به افغانستان آمده‌اند. چنانکه زنده‌یاد غلام عمر شاکر در مقاله‌ی خرابات و خراباتیان^۱ و جناب وهاب مددی در مقاله‌ی استاد نتو، هنرمندی که در هشتاد ساله‌گی با حنجره‌ی ایام جوانی غزلخوانی میکند.^۲ و سپس در کتاب بسیار ارزشمند شان موسیقی

معاصر افغانستان^۲ و به‌دنبال اینها همه پژوهشگران به‌اعتبار اینکه باب‌ه نتو کهنسالترین مرد خراباتست؛ این گفته‌های او را به‌عنوان یک فاکت اساسی در تاریخ موسیقی معاصر ما نقل کرده‌اند. هرگاه ما از نقل طوطی‌وار این ادعاها گذشته آن را با وقایع تاریخی سده‌ی نهم کشور خویش در معرض مقایسه و مطابقت قرار دهیم؛ نتیجه چیزهای دیگری می‌شود که از ادعاهای یاد شده بسیار دورست.

چنانکه می‌دانیم، امیر شیرعلی‌خان برای اشتراک در کنفرانس انباله در اخیر زمستان سال ۱۲۴۸ خورشیدی/مارچ ۱۸۶۹م به‌هند سفر کرد.^۱ و باب‌ه نتو ادعا دارد که مقامات هند برتانوی در جریان سفر پادشاه افغانستان به آنکشور، به‌میزبانان دستور داده بودند تا آنچی از وسایل تفریح و تفنن هندی که مورد پسند امیر افغاستان قرار می‌گیرد، برای او به‌عنوان هدیه پیشکش نمایند؛ چون هنرنمایی عده‌یی از هنرمندان هندی مورد توجه او قرار گرفت؛ همه‌ی آنها از طرف نایب‌السلطنه‌ی هند به‌حضور امیر هدیه گویا پیشکش گردیدند.^۲ که عده‌یی به‌معیت وی و تعدادی نیز به‌دنبال او وارد کابل شده، در گذر خرابات جاگزین گردیدند.

پیش از همه این حرف درست به‌نظر نمی‌رسد که حکومت هند برتانوی انسان‌هایی را به‌پادشاه افغانستان تحفه داده باشد؛ آنهم انسان‌های عادی نه بلکه گروهی از استادان موسیقی را؛ زیرا درین برهه‌ی زمانی از یک سو عصر برده‌گی در آن کشور وجود ندارد؛ و از طرف دیگر هیچ دولتی ولو دولت استعماری و بیگانه حاضر نخواهد بود که نخبه‌گان فرهنگی خود را به دیگران ببخشد؛ (البته دولت‌های افغانستان در ربع قرن اخیر درین زمینه یک استثنای نادر شمرده می‌شوند) از سوی دیگر، هفت دهه پیش از آن که الفنستون در رأس هیأتی به‌دربار شاه‌شجاع به‌شهر پشاور رفت - که در آن زمان پایتخت زمستانی خراسان یا افغانستان امروزی بود - هدایای امپراطور

انگلیس را به‌دربار آن پادشاه تقدیم کرد. دیوانیان دربار دوتن از جوانان سفید پوست سبزچشمان و موطلائی انگلیس را که به‌عنوان مشعلدار همراه با اشتران و فیل‌های بارشده با هدایا به‌آنجا رفته بودند، جزو تحایف دانسته می‌خواستند آنان را نیز نگهدارند؛ ولی الفنستون ازین عمل درباریان به‌تعجب و استهزاء یاد می‌کند. ^۵ پس حکمران انگلیسی هند چگونه هفتاد سال پس از آن انسان‌هایی را هدیه گویا به‌دربار امیر شیرعلی تقدیم نموده‌است؟ و دودیگر اینکه زنده‌یاد بابه نتو در معلوماتش برای شادروان غلام عمر شاکر مدیر مجله‌ی لمر در سال ۱۳۵۰ ش گفته بود که پدرکلانش میا سمندر خان با گروهی دیگری از هنرمندان هندی چون استاد سایین گوندکلی، میا ماهتاب‌خان، گام‌الدین‌خان، بحرپورخان، طالع‌مند خان، استاد کریم بخش و خدابخش، رنگ‌علی‌خان، راجی، استاد محمد اکبر، قندوی سارنگی و مینا خانم به‌دنبال سفر امیر شیرعلی یعنی بعد از ۱۲۴۸ به‌کابل آمدند^۶ و در آخرین مصاحبه‌ی رادیویی‌اش در سال ۱۳۶۰ ش که در آرشیف نشراتی رادیو موجودست؛ اسم پدرش قربان‌علی‌خان، استاد نتهه خان، و ستارجو را نیز در جمله‌ی این تازه واردين یاد کرده‌است. از سوی دیگر در سال ۱۳۵۰ استاد یادشده که تاریخ دقیق تولد خود را به‌یاد نداشت، سن و سال خویش را نود و پنج ساله وانمود کرده می‌گوید که در گذر کرنیل (منظور او گذر کرنیل لطیف‌است که در مجاورت خرابات موقعیت داشت)^۷ شوربازار کابل دیده به‌جهان گشوده‌است. و باز می‌گوید که زمانیکه پدرش استاد قربان‌علی‌خان هفت ساله بوده؛ که پدرش کلانش میا سمندر خان دیده از جهان فرو بسته‌است. در آن هنگام سردار محمد یوسف (پدر نادرشاه) که یکی از مشوقین موسیقی و از دوستان پدرکلانش بوده، مقرر کرد که معاش میا سمندر خان را برای پسر خردسالش قربان‌علی بدهند؛ و ضمناً از همه اهل طرب خواست تا از هیچ‌گونه کمکی به‌او دریغ نورزند و در تحصیلات وی سعی به خرج دهند؛ و بر اثر همین

سفارش، استاد نتهه خان که شاگرد میا سمندر خان بود؛ پسر استاد خود را به شاگردی پذیرفته او را به منزل خود می برد و تحت تربیتش قرار می دهد.^۱

بدین ترتیب اگر میا سمندر خان در سال ۱۲۴۹ ش یعنی دو، سه ماه پس از سفر شیرعلیخان به انباله، به کابل آمده و حد اقل دو سال بعد از آن در



۱۲۵۲ ش دیده از جهان فرو بسته باشد؛ درین سال پدر استاد نتو بنا بر تصریح خودش هفت سال داشته و تولد بابہ نتو نیز به گفته خود او که در سال ۱۳۵۰ ش نود و پنج ساله بوده؛ باید در سال ۱۲۵۵ ش اتفاق افتاده باشد که درین سال پدرش یازده ساله بوده است. آیا از روی منطق چنین چیزی امکان دارد؟ ولی تاریخی را که تذکره نگار معروف معاصر مان زنده یاد

مولانا خسته به عنوان سال تولد استاد نتو ثبت کرده اند؛ ۱۳۲۶ قمریست که برابر می گردد به ۱۲۸۷ ش/ ۱۹۰۸ م؛^۱ و بر بنیاد این تاریخ بابہ نتو باید ۸۱ سال عمر کرده باشد نه ۱۱۳ سال. چون این تاریخ نیز از قول خود بابہ نتو نوشته شده است؛ آشفته گی ذهن آن استاد را در موارد تاریخ و وقایع تاریخی نشان می دهد.

باری اگر چنین تصور کنیم که شاید توصیه محمدیوسف در دوران اقامت خانواده اش در دیره دون هند اتفاق افتاده باشد؛ باز هم بابہ نتو خود از آمدن پدر کلانش به کابل حکایت می کند که توسط بزرگان خرابات همیشه تأیید گردیده است و این تصور را باطل می سازد؛ و از طرف دیگر، درین تاریخ محمدیوسف خان در داخل افغانستان از لحاظ سن و سال و موقف رسمی و اجتماعی

در موقعیتی نبوده که صلاحیت چنین توصیه را داشته باشد؛ زیرا وی در آن هنگام جوانی بیش نبود و در دربار نیز کدام مرتبی نداشت. تنها پدرش خسر شهزاده‌ی مغضوب محمد یعقوب خان بود که در زندان پدر بسر می‌برد.

مادر استاد نتو نیز هندی نبوده از اصیل‌ترین تاجیکان چاریکارست؛ پس ازدواج استاد قربانعلی با این دختر چاریکاری باید در سالیان بالا و یا پایین تاریخ سفر امیر افغانستان به هند؛ در داخل افغانستان امروزی صورت گرفته باشد؛ ازینرو می‌توان گفت که استاد به گفته‌های پیر مرد نود و پنج ساله و سند قاطع قرار دادن آن در تعیین فصل‌هایی از تاریخ موسیقی کشور امریست دور از احتیاط؛ زیرا حافظه‌ی انسان در چنین مرحله‌ی سنی قابل اعتماد و استناد قاطع بوده نمی‌تواند. این یک اصل کلیست که انسان بعد از سن هفتاد ساله‌گی حق قضاوت، سیاست و طبابت را ندارد. پس گفته‌های بابه نتورا باید به‌عنوان شمه‌یی از حقایق شمرده نه سند قاطع و برهان تردید ناپذیر.

در گفته‌های وی خطاهای دیگری نیز وجود دارد؛ استاد غلام محمد معروف به گامو خان پدر کلان مادری استاد غلام حسین (نه استاد سرآهنگ) در کابل بدنیا آمده‌است؛ زیرا خانواده‌ی جدش از دو نسل قبل یعنی از عهد تیمورشاه مقیم این شهر بوده اند.^{۱۱} استاد بحرپور خان (جد اعلای استاد هاشم و عبدالواحد سارنگی) که در جریان برگشت خانواده‌اش به کابل؛ در کنار دریای اتک به دنیا آمده و در دو، سه روزه‌گی هنگام عبور از دریای کابل در اتک از بغل مادرش در آب افتیده و توسط یکتن از عرفای معروف حضرت جی بابا که اکنون مزارش در همان حوالی مرجع عامست؛ از آب نجات داده شده و اسم بحرپور را نیز همو برایش انتخاب کرده‌است؛^{۱۲} خانواده‌اش سه، چهار نسل پیشتر با ظفر خان احسن والی اورنگزیب در کابل، مقیم این شهر گردیده بودند، نه آنکه در عهد شیرعلی خان به کابل آمده باشند. فاصله بین زمان حیات بحرپور خان تا چاچه محمود پدر استاد هاشم پنج نسل است و این می

رساند که بحرپور خان معاصر امیر شیرعلیخان نیست. استاد محمد عارف محمود شجره‌ی پدر خود را چنین معرفی می‌کند؛ استاد محمود فرزند میا فقیر محمد فرزند میا فیض محمد فرزند میا شیر محمد فرزند میا نورمحمد فرزند میا بحرپور خان. اگر فاصله میان هر نسل را سی سال حساب کنیم؛ پنج نسل در یکصد و پنجاه سال بدنیا می‌آیند، ولی فاصله‌ی زمانی سفر امیر شیر علیخان تا تولد استاد محمود چیزی در حدود هجده سال را در بر می‌گیرد.^{۱۳}

با جستاری در مورد عهد زنده‌گانی حضرت جی اتک نیز می‌توان با زمان تقریبی به دنیا آمدن میا بحرپور خان دست یافت و دوران زنده‌گی او را معین ساخت که با عهد امیر شیرعلیخان یکصد و پنجاه سال کامل فاصله دارد. با نگاه شتابانی بر اوراق تاریخ در می‌یابیم که این عارف بزرگوار از عهد اورنگزیب تا آخرین سال پادشاهی فرخ‌سیر می‌زیسته‌است. در تعلیقات کتاب مناقب شیخ رحمکار تألیف جمیل بیگ ختک «برادر خوشحال ختک» که در سال ۱۳۶۵ش به تصحیح نگارنده از طرف فاکولته‌ی تاریخ و فلسفه‌ی دانشگاه کابل به مناسبت سمینار تجلیل از دوصد و هفتادمین سال تکمیل تاریخ مرصع به چاپ رسیده‌است، یادی از حضرت جی اتک آمده‌است که اسم او شیخ یحیی بوده و کتابی در مناقب شیخ رحمکار نوشته‌است.^{۱۴} این کتاب که نسخه‌ی قلمی آن در پاکستان در دسترس هست؛ طوریکه از عنوان آن پیداست، مانند کتاب جمیل بیگ ختک، در مناقب شیخ یادشده نوشته شده‌است که یکی از پیران با نفوذ عهد خود بوده، خوشحال ختک و برادرش جمیل بیگ نیز از مریدان او بوده‌اند. چون معمولاً کتب مناقب را مریدان در حق پیر خویش می‌نویسند، مسلمست که حضرت جی بابای اتک نیز از جمله‌ی مریدان شیخ رحمکار (۹۸۱ یا ۹۸۳ - ۱۰۹۶ ق) بوده‌است. از طرف دیگر کتاب **تذکره‌ی صوفیای سرحد**^{۱۵} سال وفات حضرت جی اتک را ۱۱۳۱ هجری قمری (۱۷۱۹م) قید کرده است که سال ختم پادشاهی فرخ سیرست. اگر او در

آخرین سال زنده‌گی خود میا بحرپور خان را از آب نجات داده باشد، فاصله‌ی زمانی این رویداد با سفر امیر شیرعلی به‌هند، درست ۱۵۰ سال را دربر می‌گیرد و این مطلب می‌رساند که میا بحرپور حد اقل در اواخر سده‌ی یازدهم و اوایل سده‌ی دوازدهم می‌زیسته‌است که با دور دوم سلطنت امیر شیرعلی یک و نیم قرن کامل فاصله دارد. این مدت زمانی با دوره‌ی زنده‌گانی پنج نسل که فاصله هریک را سی سال بشماریم کاملاً منطبق بوده، گفته‌ی استاد عارف محمود را تأیید می‌کند. از طرف دیگر استاد گامو خان که نواسه‌ی دختری میا بحرپور خانست، نیز نباید معاصر شیرعلی‌خان باشد؛ زیرا دختر او خانم عطا‌حسین طبیب (مادر استاد غلام حسین) است. پس غلام جیلانی پسر گامو خان معاصر امیر شیرعلی‌خانست که راه استاد غلام حسین را به‌هنر گشوده؛ دختر خود را به‌او تزویج کرده‌است. ستار جو پدر استاد قاسم نیز در اصل استاد موسیقی نبود، بلکه به‌تصریح زنده‌یاد استاد یعقوب قاسمی و تأیید وحید قاسمی به‌پیشه‌ی نسل اندر نسل شان - شال بافی - اشتغال داشت، ولی با آمدن به‌کابل به‌موسیقی روی آورد. استاد غلام حسین نیز در کابل به دنیا آمده و دو سه نسل از نیاکان او که همه طبیب بودند در شهر کابل اقامت داشتند؛ حتی برادر او که کرم‌حسین نام داشت نه کریم‌حسین زیاد اهل موسیقی نبود و تا آخرین سالیان حیاتش که مصادف با اواسط دهه‌ی چهلیم شمسی است؛ در شوربازار کابل در جوار دروازه‌ی حمام کفشدوزی دکان عطر فروشی داشت که اغلب عطرها را نیز خودش می‌ساخت و در پهلوی آن از طبای حاذق یونانی کابل بود، و اگر به‌نواختن طبله دسترسی داشت، از آن برای کسب روزی استفاده نمی‌برد، بلکه بیشتر از روی ذوق شخصی به آن می‌پرداخت. اگر برای مدت کوتاهی در صحنه‌ی بلدیه با استاد فرخ افندی ضرب نواخت، به پاس ارادتی بود که به شهردار فعال آن وقت کابل غلام محمد فرهاد داشت و این کار را افتخاری و بدون چشمداشت حق‌الزحمه اجرا می

نمود. پس چنین معلومات درهم و برهم بابه نتو که ناشی از خطای حافظه‌ی دوران پیریست؛ اساس و استناد محکمی برای تدوین تاریخ موسیقی سده‌ی نزدهم کشور ما نیست. با آنکه پی گرفتن این بحث بسیار ضروریست تا اسناد مؤثقی برای نسل‌های آینده و پژوهش‌های تاریخی گذاشته شود؛ ولی از آنجاییکه بحث ما زنده‌گی بابه نتوست از آن می گذریم.

قراین نشان میدهد که میا سمندر خان پدر کلان استاد نتو باید در زمان فرمانروایی تیمورشاه و یا حد اقل در عهد شاه شجاع درانی وارد کابل شده باشد؛ آنهم از کشوری بیگانه نی؛ بلکه از یکی از ولایات جنوب شرقی امپراطوری خراسان و یا افغانستان امروزی به مرکز کشور آمده و باشندگی دایمی آن گردیده‌است. چون هنرمندان ولایات سند، پنجاب و کشمیر افغانستان آن روزگار به موطن خویش در رفت آمد بوده، با اقارب خود طبیعتاً قطع علایق نمی‌توانستند؛ ازینرو دور از امکان نمی‌نماید که هنرمندان پنجابی ما درین مقطع زمانی که والی افغانی آن دیار رنجیت سنگ علم استقلال افراخته بود و دیگر جزء کشور ما به حساب نمی‌رفت، بار دیگر به کابل برگشته باشند. بهر حال میا سمندر خان در کابل نام آوازه‌یی داشته و شاگردانی نیز تربیت کرده و پیش از سفر امیر شیرعلیخان به امباله باید چشم از جهان پوشیده باشد و این که گفته شده بعد فتح نورستان توسط امیر عبدالرحمن خانم هنرمندی بنام گلشاه از آن دیار به کابل آمده شاگرد میا سمندر شد؛ به‌هیچ‌وجه قرین حقیقت معلوم نمی‌شود زیرا فتح نورستان (نه اغتشاش نورستان) در ۱۲۷۱ش صورت گرفته که در حدود بیست سال پس از مرگ میا سمندر خانست. از بحث درین مورد نیز گذشته باید یادآور شد که استاد قربانعلی پسر میا سمندر خان در نتیجه‌ی تلاش‌های استاد نته‌خان به یکی از برجسته‌ترین هنرمندان و استادان موسیقی کابل مبدل می‌شود که اغلب هنرمندان بزرگ به شاگردی‌اش زانو زدند و از خرمن دانش عملی و

نظری‌اش خوشه‌ها چیدند. استاد قاسم، استاد عبدالغفور برشنا و خود استاد نتواز برجسته‌ترین شاگردان اویند. استاد قربانعلی دوپسر و سه دختر داشت. پسر بزرگ او استاد محمد نبی نتوست؛ و پسر دومش محمدلطیف نام داشت که تا اوایل دهه‌ی پنجاه زنده بود و یکی از طبله‌نوازان ماهر خرابات بود. پسر او شریف ساحل یکی از آوازخوانان خوبست که در سالیان اخیر خوش درخشیده‌است. دختران استاد قربانعلی یکی مادر استاد صابر آوازخوان معروف بود؛ دیگری خانم دوم استاد محمود چشتی (مادر اندر استاد هاشم) و سومی نیز خانم غلام‌نبی نامی که پسرانش غلام علی، قادر، عیسی و چاچه محی‌الدین که دوی آنها دلربا نواز و دو تن نیز طبله‌نواز بودند و اکنون بنا بر گفته‌ی استاد الفت‌آهنگ صرف عیسای دلربانواز در قید حیاتست.

پسر بزرگ استاد قربانعلی با آنکه آواز مساعدی برای خواننده‌گی نداشت؛ ولی استعدادش در آموزش موسیقی خارق‌العاده بود. او این هنر را به شیوه‌ی علمی آموخت و تمام شرایط کسبی آوازخوان شدن برآورده ساخت. او نخست اساسات موسیقی را نزد پدرش استاد قربانعلی‌خان آموخت و سپس شاگرد استاد پیربخش پنجابی شد؛^{۱۶} و از همین سبب بود که در روزگار جوانی بابه‌نتو کمتر هنرمندی در دانش موسیقی با او برابری کرده می‌توانست او تمام عناصر کسبی یک هنرمند خوب و موفق موسیقی شدن را با زحمت و پشتکار و در پرتو استعداد خدادادش بدست آورد؛ ولی عناصر ذاتی پیشرفت را که موهبتی‌ست خداوندی؛ طبیعت در اعطای آنها به‌بابه‌نتو کوتاهی نموده بود. آواز خوش و قیافه‌ی خوش هر دو در پذیرش سریع هنرمند در جامعه نقش بیشتر از دانش دارد؛ بابه‌نتو متأسفانه فاقد این دو موهبت بود. ولی با آنهم از برکت دانش موسیقایی خود انیس مجالس مردم و مونس دربار شاهان شد؛ و یکی از پرآوازه‌ترین هنرمندان عصر خود شمرده می‌شد. می‌گویند او با آواز جر خود چنان مجلس را گرم می‌ساخت که کسی مجالس تنفس را نمی‌یافت.

هنرمند بزرگ دربار شاه جهان - ملا عبدالباقي باقيا - درين مورد گفته است:^{۱۷}

چی خوش باشد آواز نرم و حزين
به گوش حريفان مست صبح
به از روی خوبست آواز خوش
که آن حظ نفسست و اين قوت روح

چون بابه نتو در ایام آموزش نزد پدرش استاد قربانعلی خان در زود جذب نمودن دانش موسیقی و به عمل بستن آموخته‌هایش چنان دقیق و سریع بود که پدرش می‌گفت او در موسیقی نظری و عملی شباهت‌هایی به استاد او نتهه خان بهم می‌رساند؛ ازینرو پسرش را نتهه خطاب می‌کرد که به حدس نگارنده شاید صورت مصغر اسم نتهه باشد؛ یعنی نتهه‌ی کوچک؛ ازینرو پسرش محمدنبی به نام نتو معروف گشت که اغلب مردم فکر می‌کردند که این واژه‌هندی شاید تخلص او باشد. به این ترتیب بابه نتو در اسرع وقت به یک استاد ماهر موسیقی مبدل شد که غزل و آهنگ‌های فولکلوری را با تمام ظرافت‌های آنها به اجرا در می‌آورد و این امر در عنفوان جوانی او را به یک هنرمند محبوب همه‌گان مبدل ساخت. باشندگان کابل و ولایات شمالی برای اشتراک استاد نتو در مراسم عروسی‌های شان هفته‌ها و ماه‌ها محافل خوشی خود را به تعویق می‌انداختند تا استاد نتو شب جمعیه‌ی برنامه نمی‌داشت و می‌توانست در مجلس آنها شرکت ورزد.

بابه نتو با آنکه نه قیافه‌ی نیکو داشت و نه آواز خوش با آنها هم به گفته جناب استاد الفت آهنگ که در چندین برنامه با او طبله و یا هارمونیم نواخته است؛ با استفاده از تکنیک‌های آوازخوانی چنان کیفیتی تولید می‌کرد که همه را مبهوت می‌ساخت. چون رموز و باریکی‌های میناتوری خواندن غزل را از پدر فرا گرفته بود، چنان به رنگ آمیزی آواها و نعمات می‌پرداخت که کمتر تکراری در سرخانه‌ها (استهای) و میان خانه‌های (انتره) آهنگ‌هایش به نظر می‌رسید؛

و از طرف دیگر او از برکت حافظه‌ی بسیار قوی‌اش اشعار و شاه بیت‌های استادان کلاسیک را به‌چنان فراوانی بیاد داشت که تا کنون نیز به جز تعداد انگشت‌شمار هنرمندان ما کس دیگری با او برابری کرده نمی‌تواند. استاد الفت‌آهنک می‌گویند که بابه نتو به‌طور مثال در یک محفل عروسی به صورت متواتر می‌توانست نه تنها برای عروس و داماد، والدین شان؛ نحوه‌ی برگزاری محفل و امثال اینها اشعاری ارائه نماید؛ بلکه برای آشپز و چایدار و پیشخدمت محفل نیز اشعاری در لابلای آهنگهایش بخواند. آنها را تشویق و تعریف نماید و یا به‌خاطر کمبودها و نارسایی‌ها مورد انتقاد شان قرار دهد. و طوریکه بابه نتو در مصاحبه‌اش با جناب مددی تصریح کرده‌است، در شب عروسی مرحوم استاد نبی‌گل با استاد قاسم برابر شده‌است که او نیز در سرودن اشعار فی البدیهه و آوردن اشعار مناسب زمان و حالت محفل نزد همگان مثل بود؛ آنان به‌مشاعره و مسابقه پرداخته و هر دو طی سه ساعت تمام اشعاری در باره‌ی زلف را در آهنگ‌های شان خوانده‌اند؛^{۱۸} دوست و همکار دیرین جناب حیدر اختر نیز در نخستین شماره‌ی فصلنامه‌ی رنگین خویش از واقعه‌ی مشابهی یاد کرده می‌نویسد که این دو استاد در محفلی بار دیگر به‌شعرجنگی پرداخته و از سر شب تا به‌بامداد تک بیت‌ها و شاه‌فردهایی را چاشنی غزلیات شان می‌کردند که در مورد گل، شمع و پروانه بوده که حتی یک بیت آن را نیز تکرار نخواندند.^{۱۹} این دو هنر شاذ و نادر بابه نتو بود که عیوب آواز جر و قیافه‌اش را می‌پوشاند و مردم از همان آواز جرش نیز احساس کیفیت می‌کردند و حظ می‌بردند.

آوازه‌ی غزلیات استاد نتو باعث گردید تا به‌دربار نیز راه پیدا کند. شاهان مختلف از امیر حبیب‌الله گرفته تا ظاهرشاه همه او را از نزدیک شنیده‌اند. بزرگان خرابات چون استاد غلام‌حسین، استاد فتح‌محمد طبله‌نواز، استاد سلطان‌محمد سارنگ‌نواز معروف به لاله‌ناظر، استاد امیرمحمد و کلیه استادان

دیگر از اجرای برنامه‌ی غزل مشترک استاد قاسم و استاد نتو در حضور شاه امان‌الله غازی یاد می‌کردند که خیلی جالبست. این حکایت که هنوز نیز در افواه استادان امروزی خرابات در خارج از کشورست؛ چنین بود که در محفلی خواننده‌ی رسمی دربار زنده‌یاد استاد قاسم هنرنمایی میکرد. غزلیات او شوری در مجلس برپا کرده بود. چون استاد نتو نیز در آن محفل حاضر بود؛ بعد از صرف غذا اعلیحضرت امان‌الله‌خان گفتند: قاسم‌جان که نمک همیشه‌گی محافل ماست؛ امشب می‌خواهم نتو خان را بشنویم. چون استاد نتو دو، سه غزلی را به‌اجرا در آورد؛ ازو خواستند تا ادامه دهد؛ و این کار تا ختم مجلس ادامه یافت؛ زیرا او که برای نخستین بار در حضور امان‌الله‌خان غزل می‌خواند؛ می‌کوشید تا باریکی‌ها و ریزه‌کاری‌های اجرای غزل را با احتیاط و دقت کامل به‌رعایت گیرد؛ و در نتیجه اشعار بسیار عالی شعرای کلاسیک زبان دری را با رنگ‌آمیزی‌های شاذ صوتی چنان به‌اجرا گرفت که از شدت تأثیر آهنگ‌هایش کسی آه نیز نمی‌کشید. در پایان محفل شاه امان‌الله مشتی از سکه‌های طلا را به‌وی هدیه داده پرسید شاگرد کی هستید؟ استاد نتو در پاسخ گفت: من و قاسم جان هر دو شاگرد پدرم استاد قربانعلی خان هستیم. باز شاه پرسید؛ کدام قربانعلی‌خان؟ ربابی یا خواننده. استاد نتو گفت قربانعلی خواننده، پسر میا سمندر خان. شاهدان عینی آن محفل می‌گفتند پادشاه از برازنده‌گی میاسمندرخان و استاد قربانعلی‌خان در هنر یاد کرده و اظهار آرزومندی کرد که بازهم استاد نتو را بشنود و به‌استاد فرخ افندی که در مجلس حضور داشت، دستور داد که باب‌ه نتو را برای تدریس مضمون موسیقی در لیسه‌ی حبیبیه مشغول سازد. زیرا در آن‌زمان مضمون موسیقی مانند کشورهای پیشرفته‌ی امروز جزئی از نصاب تعلیمی معارف بوده؛ همه استادان بزرگ آن‌روزگار در لیسه‌های امانی، امانیه و حبیبیه مشغول تدریس موسیقی بودند؛ و به‌شاگردان ترانه‌های میهنی و سرودهای استقلال می‌آموختند.

حاجی اسماعیل سیاه که از شاعران طنزپرداز و مخالف اصلاحات اجتماعی عهد امانی بود، در مثنوی انتقادی سگ و شغال خود در چندین جا به این ترانه آمیزی در معارف ایرادهای گرفته، و در انتقاد حتی حد ادب را نیز رعایت نکرده است؛ در یکی از این ایرادها سروده است که:

از معارف بلند سازد قدر تا شود هریکی به عالم صدر

گاه فکر ترانه آغازی شهنوازی و حيله انبازی^{۲۰}

نوازنده گان معیتی این دو استاد حکایت می کردند که چون همه از ارگ کابل خارج شده، سوار بر گادی وزارت دربار به سوی خرابات می رفتند؛ در نزدیکی های خیابان استاد قاسم که سخت برافروخته معلوم می شد، رو به سوی استاد نتو نموده گفت:

- نتو! صبا گر ته سرشته می کنی. یعنی سرشته ی گر گذاری را می گیری.

نتو پرسید:

- گر چی ره و برای کی؟ استاد قاسم به همان لحن آمرانه ی خود گفته بود:

- گر شاگردی ات را نزد من. استاد نتو پاسخ داد بود که:

- تو شاگرد پدر من هستی؛ و من نیز شاگرد او، چطور برای شما گر بگذارم. و از استاد شنیده بود شنیده بود که گر می مانی یا راهی زندان می شوی که کسی صدایت را نیز شنیده نتواند.^{۲۱}

چون استاد قاسم مقربترین هنرمند شاه بود و امان الله خان چنان گرامی اش می داشت که در مجلس وزرا او را در ردیف اعضای مجلس جا می داد و بیشتر از یک وزیر اکرامش می کرد؛ ازینرو مأمورین پله بین حکومتی نیز از حرف استاد عدول نمی کردند. ازینرو اهل خرابات از وی بسیار حذر می کردند؛ در حالیکه او شخصیت بی آزاری بود. روی همین احساس واهی همه از استاد نتو خواستند تا برای دفع هرگونه خطر از جاناش، به خواست استاد قاسم گردن نهد و او نیز چنین کرد و به نام شاگرد قاسم معروف گشت. گرچی استاد قاسم

انسان خیر؛ عیار طبع، مردمدار و با فرهنگ بود که حکایات جوانمردی‌هایش ورد زبان همگانست؛ ولی صرف در یک نکته سخت حساس بود و آن اینکه موجودیت حریفی قوی را در برابرش تحمل نداشت که ازین امر نیز حکایاتی در افواه اهل خرابات بوده، رقیبان از میدان رانده شده‌اش شاید این روایت را با چاشنی مبالغه درآمیزند؛ ولی این روایات هرچی باشد نشانه‌هایی از واقعیت تلخی شمرده می‌شود که در گذشته روی داده‌است. چون استاد نتو در آن مجلس مورد توجه شاه قرار گرفته از چندین جهت در نظر امان‌الله‌خان برتری نشان داد؛ اسباب برافروخته‌گی و حساسیت او را فراهم آورده بود.

با آنکه هر انسانی نکات قوت و ضعف مشخصی دارد که هر دو جزء مسایل شخصی او بوده؛ یادآوری آنها در یک نوشته‌ی پژوهشی لزومی ندارد؛ ولی در آنجایی این‌گونه موارد در جریان تاریخ علم، هنر و سیاست اثرگذار می‌گردد، یادآوری آنها زوایای بسیار سیر انکشاف و یا قهقرای علمی و یا هنری را در سرزمین مربوطه مشخص می‌سازد. پس یادآوری این مسأله به‌هیچ وجه از مقام هنری استاد قاسم و نقشی که او در تاریخ موسیقی ما ایفا کرده‌است نمی‌کاهد؛ و از طرف دیگر با چنین یادآوری‌ها باید نسل معاصر را متوجه ساخت که کار نیک و اعمال غیر صالحه‌ی انسان هر دو در حافظه‌ی تاریخ باقی می‌ماند؛ و این راهیست برای تشویق مردم به انجام دادن اعمال نیک.

بهر صورت، استاد نتو که به‌سان اکثریت هنرمندان خرابات پیرو طریقت چشتیه بود، سختگیرترین هنرمند ما در مسایل شریعت نیز شمرده می‌شد. او در همه برنامه‌هایش در هنگام نماز پروگرامش را قطع می‌کرد و سر به سجود می‌گذاشت؛ بعد از ساعت دوازده‌ی شب نیز برای یک ساعت به نماز تهجد می‌پرداخت و بنابر نوشته مولانا صاحب خسته، او هیچگاهی بدون وضو و طهارت نبود؛^{۲۲} از همین‌روست که وی را مساوی با مقام هنریش یک مقام روحانی نیز می‌دانستند؛ و بسیاری از مردم اعتقاد داشتند که دم و دعای او

تأثیر سریعی وارد می‌ساخت. به همین علت در چاریکار، قن‌در و پلخمری، دادن تعویذ و دم و دعا به پیشه‌ی اصلی باب‌ه نتو مبدل شده بود. طوریکه استاد محمد عارف چشتی که خواهر زاده اندر باب‌ه نتوست؛ می‌گوید: او طی بیشتر از نیم قرن اخیر عمرش را صرف قصیده‌خوانی کرده؛ همیشه چله می‌کشید تا قصیده پخته نموده، به تسخیر اجنه دست یابد. عده‌یی از مردم موفقیت باب‌ه نتو را در آوازخوانی، نتیجه‌ی برکت دینداری و صوفیگری او می‌دانند و اظهار عقیده می‌کنند که کسی با چنان آواز ناباب و قیافه‌ی نا مساعد بدون کراماتی به چنین کامیابی دست یافته نمی‌تواند. جناب ناصر پورن نواسه‌ی استاد قاسم در نوشته‌یی از مؤثریت دعای استاد نتو در آنچه در بین عامه‌ی مردم به **هن زده‌گی** معروفست، خاطرات جالبی را ذکر کرده‌است. او می‌نویسد که خود در روزگار کودکی به این عارضه مبتلا شده و اطبای نامور آن‌روزگار کابل چون داکتر عبدالظاهر، داکتر فقیرمحمد شفا، داکتر عبدالرحمن محمودی، داکتر زین‌العابدین، داکتر صفرعلی، داکتر فیشر آلمانی و طبیان سنتی یونانی چون میرزا محمد شفیع، لعل چند هندو معروف به بچه‌ی چاول، و حاجی ازبک یا آکه‌ی ازبک (که روزگاری وزیر داخله‌ی کشور بخارا بود) از تداوی او عاجز آمدند و پدرش آصف قاسمی دست به دامان روحانی معروف چاردهی سید محمود جان آغای نیازی برد و به توصیه‌ی او زیر دم باب‌ه نتو قرار داده شد. ناصر قاسمی اضافه می‌کند که دم و دعا و جن‌کشی باب‌ه نتو سخت مؤثر واقع شده و تا کنون که شصت سال از آن واقعه می‌گذرد او هرگز مریض نشده‌است. (ولی نگارنده این سطور که ناصر جان پورن قاسمی را از بیش از پنجاه سال بدینسو از نزدیک می‌شناسد؛ از نوشته‌های بسیار غنیمت‌شان در مورد هنرمندان کشور چنین دریافته که آن جن زده‌گی گاهگاهی عود نیز می‌کند؛ زیرا در متن حقایق بسیار ثابت تاریخی که جناب ایشان به میان می‌کشند؛ بعضاً" هذیان گونه‌های ناشی ازین جن‌زده‌گی نیز به نظر می‌رسد که امیدوارم آقای

پورن به آنها توجه جدی تری مبذول دارند).

وی همچنان از شفایابی شهزاده محمدنادر پسر سوم ظاهرشاه از عین عارضه، توسط استاد نتو حرف‌های جالبی را ثبت تاریخ کرده و می‌نویسد که شهزاده محمدنادر در جریان سفر تفریحی ظاهرشاه به دره‌ی آجر به‌عین عارضه گرفتار آمده، تداوی داکتر ظاهر که سرطیب حضور شاه بود، تأثیری نه‌بخشید؛ چون استاد قاسم، استاد سرآهنگ و استاد نتو نیز درین سفر شاه را همراهی می‌کردند؛ به‌پیشنهاد استاد قاسم و تأیید استاد خلیل‌الله خلیلی مشاور فرهنگی ظاهرشاه، او را زیر عملیه‌ی جن‌کشی بابه نتو قرار دادند؛ شهزاده‌ی یاد شده در اسرع وقت از حالت بیهوشی و هذیان‌گویی بیرون آمده، بار دیگر چنان عارضه‌ی را گرفتار نیامد. و ظاهرشاه نیز به‌پاس این خدمت بابه نتو مبلغ سی‌هزار افغانی قرضه‌ی دولت را که از جهت خرید قطعه زمینی در ولایت قندز بر عهده وی بود؛ طی یک فرمان رسمی به‌او بخشید.^{۲۳}

عقیده‌ی به‌روحانیت بابه نتو محدود به‌باورهای مردم عوام نمانده حتی روشنفکران و تحصیل کرده‌گان ما نیز چنین ادعاهایی دارند؛ به‌طور مثال داکتر عنایت‌الله شهرانی که سالها استاد دانشگاه کابل بوده؛ و فعلاً^{۲۴} در امریکا به‌سر می‌برد و یکی از نقاشان شناخته شده و پژوهشگران پرتلاش کشور ما به شمار می‌روند؛ حکایتی از چشم دید خود را در برافزودهای کتاب قانون طرب استاد سرآهنگ ثبت نموده‌اند که بی‌شباهت به‌مبالغه‌های تاریخ‌نگاران هندی در حق هنرمندان بزرگ عصر بابرین آنکشور نیست. جناب شهرانی می‌نویسند: «زمانی استاد نتو در زیر درختان توت مروارید و چنارهای سر به‌فلک کشیده‌ی جرم بدخشان آهنگ‌های صوفیانه می‌خواند؛ خیلی از پرنده‌گان به ویژه تعدادی بلبل دور او حلقه می‌زدند، و این سری بود که غیر از خداوند هیچ کس دیگر آن‌را نمی‌دانست. شاخه‌های درختان پر از پرنده‌گان و زمین و زمان پر از خوشی آنها بود که در آوازخوانی استاد نتو را همراهی می‌کردند.»^{۲۴}

* * *

در اواخر دهه‌ی بیست شمسی که بلدی‌های کابل در امور فرهنگی نیز فعال بود؛ به‌ابتکار زنده‌یاد غلام محمد فرهاد دارای تیاتر، دسته‌های موزیک، هفته‌نامه‌ی پامیر و چندین سینما شد؛ آن مؤسسه تعدادی از هنرمندان موسیقی را رسماً لقب استادی نیز داد؛ باب‌ه‌نتو که به‌حق مستحق این مقام بود، در همین گروه رسماً لقب استادی را به دست آورد.

باب‌ه‌نتو که در پنجاه سال نخست سده‌ی بیستم میلادی در زمره‌ی نامورترین استادان موسیقی خرابات کابل از شهرت و محبوبیت برخوردار بود، در عصر امانی به همان گونه‌یی که یاد شد مدتی استاد موسیقی لیسه حبیبیه بود؛ زیرا در آن زمان در مکاتب عالی مانند مدارس متوسطه‌ی کانادا، موسیقی نیز به‌عنوان یک مضمون تدریس می‌گردید که معلمین آن استاد غلام حسین، استاد معراج‌الدین، استاد فرخ افندی، مختاریبگ ترکی، استاد محمدنبی نتو و دیگران بودند.

دانشمند والامقام کشور جناب مولانا خال محمد خسته در باره‌ی استاد نتو نوشته‌است که: یکی از تاجران ریکارد به‌نام «شادو سنگه که درین عهد از پنجاب به کابل آمده بود؛ استاد غلام حسین، استاد نتو و استاد رحیم‌گل را برای ثبت ریکارد به‌هند دعوت کرد. او در پنجاب نه‌تنها که ریکاردی چند از آوازش ثبت نمود؛ بلکه مقامات هنری آن سرزمین برایش لقب پروفیسری نیز اعطا کردند».^{۲۵}

در پایان آن دوران که افغانستان به‌عنوان یکی از سابقه‌ترین کشورهای دارنده‌ی رادیو در جهان، دست به‌تأسیس فرستنده‌یی زد؛ باب‌ه‌نتو یکی از آوازخوانان آن بود؛ و بعد با تأسیس مجدد رادیو در ۱۳۱۸ش باهم با آن همکار شد و تا پایان عمر طولانی‌اش به‌این همکاری ادامه داده، یکصد و پنجاه و هشت آهنگ در آرشیف رادیو افغانستان از خود به‌یادگار گذاشت که اغلب

آنها آهنگ‌های فولکلوری سده‌ی نهم افغانستان بوده، در بررسی‌های تاریخی موسیقی کشور ارزش فوق‌العاده دارند. نخستین آهنگ بابه نتو که در سال ۱۳۰۶ از رادیو کابل پخش شد آهنگ فولکلوری معروف

وای الله / شاهی شبو جان الا

شیرین الا / ریزه گل دندان!

است که میانخانه‌ها یا انتره‌هایش را دوبیتی‌های شفاهی تشکیل می‌دهند. این پارچه نخستین آهنگ ثبت شده‌ی بابه نتو روی ریکارد نیز هست که کاپی آن خوشبختانه در آرشیف بسیار غنیمت جناب داکتر عبدالقیوم بلال در شهر برامتون ایالت آنتریوی کانادا به‌دسترس نگارنده قرار دارد. می‌گویند این آهنگ را هنرمند زنان خرابات برای ملکه شاه بوبو جان خانم سفید بخت امیر عبدالرحمن سروده بودند. زیرا او که علاقه‌ی مفراطی به شعر و موسیقی داشت؛ خود بعضاً" مانند بسیاری از اعضای خانواده‌اش (خاندان میر واعظ کابلی) شعر می‌سرود و در باغهای کابل با زنان حرم بزم موسیقی می‌آراست. چنانکه پیشتر نیز اشاره شد؛ بابه نتو در اواخر عهد امانی به‌معیت استاد غلام حسین و استاد نبی گل به‌هند رفت؛ و در آنجا چند آهنگ خود را ثبت ریکارد کرد که یکی از آنها همان ترانه‌ی یاد شده در بالاست. در پوش این ریکارد خواننده را «پروفسر نتو از کابل» معرفی کرده‌اند و این نشان می‌دهد ریکارد یادشده در همان هنگامی به‌ثبت رسیده که او در لیسه‌ی عالی حبیبیه مشغول تدریس مضمون موسیقی بوده‌است. یعنی حدود هشتاد سال پیش که مقارن با آخرین سالهای دوره‌ی طلایی امانی در کشور ما بوده‌است. درین ریکارد آواز بابه نتو با صدای سالهای اخیر عمرش تفاوتی بسیار داشته، معلوم می‌شود در هنگام جوانی از آواز بهتری برخوردار بوده‌است. حقایق بالا نشان می‌دهد که این ریکارد مقارن تأسیس رادیو در سال ۱۳۰۶ به‌ثبت رسیده‌است؛ نه همزمان گشایش مجدد رادیو کابل در ۱۳۱۸ ش.

بابه نتو در روزگاری که برف پیری بر سر و صورتش نشست؛ از محیط هنری مرکز اندک فاصله گرفته، ابتدا به سرزمین مادری اش چاریکار مسکن گزید که قطعه زمینی از جد مادری در آنجا برایش به میراث مانده بود. او همچنان در بغلان و قندز نیز صاحب قطعاتی از زمین بود که آخرالذکر را به قول پورن قاسمی با اقساط دراز مدت از دولت گرفته بود که آخرین بدهی‌هایش را ظاهر شاه در برابر صحت‌یابی پسرش به او بخشید؛ و او سالیان درازی را برای نظارت در کشت و کار آن اراضی در ولایت قندز زیست و تا اخیر عمر از مدرک عواید آنها و درآمد از ناحیه‌ی دم و دعایش زنده‌گی بسر می‌برد. گاه‌گاهی که به کابل می‌آمد و در برنامه‌های خانقاهی شرکت می‌جست، و سری نیز به رادیو افغانستان می‌زد و آهنگی به ثبت می‌رساند. ولی در ولایات مانند سابق در مجالس مردم و محافل ایام رمضان در رستوران‌های آنجا سهم می‌گرفت. داکتر عنایت الله شهرانی نوشته‌است که او در شب‌های جمعه در شهر قندز در رستورانی به نام گوشناز؟ هنرنمایی می‌کرد.^{۲۶}

با شنیدن تعدادی از آهنگ‌های رادیویی بابه نتو از پایگاه افغان هتس در شبکه‌ی جهانی^{۲۷} در می‌یابیم که اغلب آهنگ‌های ثبت شده‌ی او با عجله‌ی تمام و بدون تمرین قبلی به ثبت رسیده‌اند؛ زیرا نغمه‌ی واحدی چاشنی چندین آهنگ او گردیده و از جهات گوناگون دیگر نیز روی آنها کار صورت نگرفته است. طوری که جناب استاد الفت آهنگ می‌گویند: اغلب هنرمندان خرابات بدون تمرین قبلی و با حالت خسته‌گی و بیدار خوابی برای ثبت آهنگ‌های شان به رادیو می‌رفتند؛ زیرا قبل از همه پوره نمودن مکلفیت‌های قرارداد شده‌ی آنها برای حواله‌ی معاش برای شان اهمیت داشته‌است نه ارزش‌های هنری این پارچه‌ها. روی همین علتست که بسیاری از آهنگ‌های آرشیف رادیو کیفیت پایین دارند. نگارنده‌ی این‌سطور که خود دو سال تمام مدیریت آرشیف‌های نشراتی رادیو تلویزیون کشور را بر عهده داشت؛ شاهد عینی این

امرست که صدها پارچه‌ی موسیقی موجود در آرشیف صرف برای یک بار در برنامه‌ی «آهنگ‌های جدید» به‌نشر رسیده؛ و طی ده‌ها سال برای بار دوم اقبال نشر را نیافته‌اند؛ و صدها آهنگ بی‌کیفیت دیگر که جناب مددی در هنگام تصدی‌شان در آرشیف یادشده - پیش از نگارنده - روی کارت‌های آنها خط سرخ کشیده‌اند؛ از سالهای نخستین دهه‌ی پنجاه بدین‌سو، یعنی طی سی و پنج سال به‌گوش کس رسانده نه‌شده‌اند.

بابه نتو به‌گفته‌ی جناب مددی در سال ۱۳۶۰ش بار دیگر قراردادی با رادیو تلویزیون بست و تا سال ۱۳۶۴ یک تعداد آهنگ‌هایی را به‌ثبت رساند. چون درین زمان سن او بالاتر از یکصد سال بود؛ طبعاً "آهنگ‌هایش شور و حال خواندن‌های ایام جوانی‌اش را نداشت، اما باز هم این پارچه‌ها را می‌توان با آهنگ‌های هنرمندان پایین‌تر از سن پنجاه در معرض مقایسه قرار داد. او مجموعاً ۱۵۸ آهنگ در آرشیف رادیو افغانستان دارد که اغلب آنها را پس از سن هشتاد ساله‌گی به‌ثبت رسانده است. وهاب مددی نوشته‌است او صرف در چار سال اخیر زنده‌گی‌اش یعنی از ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۷ تاب و توان خواندن را نداشت و از رادیو معاش مستمری می‌گرفت.

عمر طولانی بابه نتو که هم اهل مناجات بود و هم اصیل‌ترین اهل خرابات، بالاخره در روز جمعه پنجم برج اسد سال ۱۳۶۸ خورشیدی در شهر پلخمری به‌پایان رسید و در همانجا به‌خاک سپرده شد. به‌گونه‌یی که حیدر اختر نوشته او درین روز پس از ادای نماز جمعه در حالیکه به‌جز از کهولت ناشی از کهنسالی کدام تکلیف جدی صحی نه‌داشت، به‌جاودانه‌گی پیوست. روانش غریق رحمت ایزدی باد که طی یکصد و سیزده سال عمرش همیشه شریک خوشی‌های مردمش بود و مددگار ایام غم و درد‌شان. و میراثی که از هنر خویش بجا گذاشت نماینده یک دوره‌ی معین فرهنگی جامعه و کشور ماست.



رویکردها و توضیحات

- ۱ - جهانبین (غلام عمر شاکر). خرابات و خراباتیان. ماهنامه‌ی لمر. شماره ۱۰. کابل: وزارت اطلاعات و کلتور. ۱۳۵۰. ص ۱۵.
- ۲ - ترکانی، و (وهاب مددی). استاد نتو، هنرمندی که در هشتاد ساله‌گی با حنجره‌ی ایام جوانی غزلخوانی می‌کند. پشتون ژغ. (۳۱/۴). کابل: رادیو افغانستان. ثور ۱۳۵۰. ص ۴.
- ۳ - مددی، عبدالوهاب. سرگذشت موسیقی معاصر افغانستان. تهران: حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی. ۱۳۷۵. ص ۱۶۵.
- ۴ - غبار، میرغلام محمد. افغانستان در مسیر تاریخ. تهران: انتشارات جمهوری. ۱۳۷۲ ش. ص ۵۹۷.
- ۵ - منابع اولی و دومی و سرگذشت موسیقی معاصر افغانستان. صص ۱۰۹ و ۱۱۰.
- ۶ - الفنسرتون. مونت استوارت. افغانان (گزارش سلطنت کابل). ترجمه‌ی محمد آصف فکرت. مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی. ۱۳۷۶ ش. ص ۶۹.
- ۷ - شاکر، غلام عمر. منبع بالا.
- ۸ - کرنیل لطیف در دومین دوره‌ی سلطنت امیر دوست‌محمد قوماندان یکی از قطعات توپچی اردوی او بود و در عهد امیر شیرعلی بهرتبه‌ی کرنیلی رسید که معادل دگروال امروزست. او با ثروتی که از راه خدمت در نظام عسکری اندوخته بود، منزل مجللی در کوچه‌ی باروت سازهای گذر چواته برای خویش اعمار نموده، در آن سکونت داشت. همچنان در بخشی از کناره‌ی غربی کول یا آب‌ایستاده‌ی عقب بالا حصار کابل باغی‌احداث نمود که محل تفریح و میله‌جای مردم شهر بوده به‌نام باغ لطیف شهرت یافت. بعد ها کوچه‌ی باروت سازها با اعمار خانه‌های دیگر در آنجا به‌نام گذرکرنیل لطیف معروف گردید. زمانی‌که در سال ۱۲۴۹ ش (۱۸۷۰ م) عده‌یی از

هنرمندان هندی بعد از سفر امیر شیرعلی به آن کشور، به کابل آمده در کوچه‌ی خواجه خردک مقیم گردیدند، با اعمار دیواری راه گذر کر نیل لطیف را با میدانی شورخانه و گذر خواجه خرد مکی^۲ (خرابات) سد کردند؛ تا از خرابات مجزا باشد. گرچی تعداد انگشت شماری از هنرمندان از عهد همایون پسر بابر به بعد درین کوچه اقامت داشتند، اما موجودیت کنجی‌ها یا رقاصه‌های تازه‌وارد در آنجا پدیده جدیدی بود که مردم آن‌را مخالف عرف خویش می‌دانستند. از همین جهت بود که با اعمار دیوار بین این دو کوچه نخستین فاصله‌گیری خود را از تازه‌واردین اعلام نمودند. باغ لطیف نیز با زندانی شدن او در عهد امیر عبدالرحمن به‌دست دیگران افتاده، به‌بخش‌های متعددی مجزا گشت. آخرین قسمت آن‌را در عهد امانی شخصی به‌نام سعید خرید که از آن زمان به بعد به نام باغچه‌ی سعید معروف گشت و تا اواسط دهه‌ی چهل خورشیدی میله‌جای خانها بود. اما در اواخر این دهه قبر کن‌های شهدا آن باغچه را به منازل نشینمن و دکان‌هایی مبدل ساختند. حضیره‌ی خانواده‌گی این قلم درست در مقابل این باغچه در کنار تپه‌ی که عقب مزار قاری عبدالله ملک‌الشعرا و قبرستان خانواده‌ی میرواعظ کابلی قرار دارد، واقع می‌باشد. کر نیل عبداللطیف، پسرش ارشدش عبدالسلام و برادرش بزرگش عبدالقادر را به علت نزدیکی روابط شان با امیر شیرعلی، طی سالهای ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۸ قمری به‌دستور امیر عبدالرحمن به زندان افکندند که تا آخرین لمحهی حیات نیز از آن سیه چال‌های ننگین نجات نیافتند.

۹ - سرگذشت موسیقی معاصر افغانستان. ص ۱۶۵.

۱۰ - خسته، مولانا خال محمد. نسبت رابطه‌ی ارباب طرب با شعر. نسخه‌ی قلمی شماره ۴۶/۱۹ آرشیف ملی افغانستان. ص ۶۶۷. و همچنان:

- پشتون ژغ. شماره ۲۴. حوت ۱۳۳۵. ص ۱۳.

۱۱ - قول استاد عارف و استاد آصف که به‌صورت جداگانه گرفته شده‌است.

۱۲ - عزیزالدین وکیلی در کتاب تیمورشاه درانی قید نمود که شاه یادشده در اواسط دوران سلطنت خویش در کابل می‌خواست به مناسبت فتح برخی از ولایات جشن بزرگی را به نام جشن کبیر به راه بیاندازد، و به‌همان مناسبت بهترین هنرمندان موسیقی سرتاسر امپراطوری‌اش را برای اشتراک درین جشن به کابل فراخواند. ولی جشن مذکور بنا به شرایط سیاسی غیر مساعد برگزار شده نتوانست. اغلب هنرمندان دعوت شده واپس به ولایات شان برگشتند، ولی تعدادی از آنها که استطاعت مالی سفرهای طولانی را نداشتند، از روی ناچاری به‌شهر کابل ماندگار شدند و به مدد دولت در محله‌ی خواجه خرد مکی^۲ مقیم گردیدند.

- وکیلی، عزیزالدین. تیمورشاه درانی. ج ۲. کابل: انجمن تاریخ. ۱۳۴۹. ج ۲. ص ۴۹۸.

۱۳ - استاد محمود در سال ۱۳۲۷ش = ۱۹۴۸م به‌عمر شصت ساله‌گی دیده‌از جهان پوشیده است و به این ترتیب سال پیدایش او ۱۲۶۷ش می‌شود. و سفر امیر شیرعلی به‌هند در ۱۲۴۸

- صورت گرفته‌است. که تفاوت این دو رویداد هجده و یا نژده سال می‌گردد.
- ۱۴ - شعور، داکتر اسدالله. مناقب شیخ رحمکار. (بخش تعلیقات). کابل: فاکولته‌ی تاریخ و فلسفه‌ی دانشگاه کابل. ۱۳۶۷. ص ۱۳۴.
- ۱۵ - قدوسی، اعجازالحق قدوسی. تذکره‌ی صوفیای سرحد. لاهور: ص ۴۴۴.
- ۱۶ - پشتون ژغ. شماره ۲۴. حوت ۱۳۳۵. ص ۱۳.
- ۱۷ - باقیای نایینی، ملا عبدالباقی. زمزمه‌ی وحدت. به تصحیح و مقابله‌ی داکتر اسدالله شعور. نسخه‌ی چاپ نشده. ص ۶۴.
- ۱۸ - سرگذشت موسیقی معاصر افغانستان. ص ۱۶۵.
- ۱۹ - اختر، محمد حیدر. یادى از استاد نتو. فصلنامه‌ی رنگین. شماره ۱/۱. هامبورگ: انتشارات تلویزیون رنگین. حمل ۱۳۷۶ ش/ اپریل ۱۹۹۷ م. ص ۳۰.
- ۲۰ - گوزوک، حاجی اسماعیل. کلیات اشعار و لطایف. به کوشش محمد وزیر اخی کرخی هروی. لندن (اوتاریوی کانادا): مؤلف. ۱۹۹۷ م. صص ۳۰۲ - ۳۰۳.
- ۲۱ - این حکایت ورد زبان همه هنرمندان کهن سال خراباتست که جوانان خانواده‌های آنان نیز آنرا از قول بزرگسالان روایت می‌کنند. نظیر استاد الطاف حسین سرآهنگ، استاد الفت‌آهنگ، استاد شریف غزل، استاد سلیم‌بخش و همچنان آگاهان دیگری چون جناب داکتر بلال و حضرت نزهت هروی.
- ۲۲ - نسبت رابطه‌ی ارباب طرب با شعر. ص ۶۶۷.
- ۲۳ - پورن قاسمی، ناصر. قصه‌هایی در باره‌ی استاد نتو. ماهنامه‌ی افغانزمین. فریمونت (کالیفرنیا). ۱۹۹۹. ص ۴.
- ۲۴ - شهرانی، داکتر عنایت الله. قانون طرب. (اثر استاد سرآهنگ) بخش تعلیقات. سویدن: شورای فرهنگی افغانستان. ۱۳۷۹. ص ۱۳۰.
- ۲۵ - نسبت رابطه‌ی ارباب طرب با شعر. صص ۶۶۷ - ۶۶۸. با آنکه شماره‌ی صفحات این رساله‌ی استاد خسته اعداد بالاتر از ۶۰۰ را نشان می‌دهد؛ اما نوشته‌ی مختصریست که در باره‌ی زنده‌گینامه‌ی استاد رجب علی مزاری، استاد شیدا، استاد سرآهنگ، استاد نتو و استاد قاسم معلومات اندکی را در بر دارد. چنین پیداست که این نوشته، بخشی از معاصرین سخنور مولانا خسته بوده؛ ولی خود استاد و یا هیأت سانسور آن اثر، این قسمت را از تذکره‌ی یادشده حذف کرده اند؛ و حضرت مولانا نیز در سال ۱۳۳۴ این صفحات را به نیک محمد صریر بخشیده‌است.
- ۲۶ - تعلیقات قانون طرب. ص ۱۳۶.